

او ثمرهای از دستاوردهای امام موسی صدر بود ...

گفت‌وگویی شاهد یاران با لیلیا موسوی، خواهر شهید سیدعباس موسوی

معمولاً دوران نوجوانی که در ساختار فکری و عملی و سرنوشت انسان نقش تعیین‌کننده دارد، خاطرات فراوانی نیز در بردارد. لیلیا موسوی که مدت زمانی در کنار برادرش می‌زیسته برخی خاطرات دوران نوجوانی سید را در این گفت‌وگو بازگو می‌کند:

درآمد

چرا پای این بچه شکسته‌است؟ پدرم ماجرا را شرح داده و امام صدر لیخندی زد و از سیدعباس پرسید: پسر، تو تنها ده سال سن داری! از قضیه فلسطین چه می‌دانی؟ سیدعباس در پاسخ گفت: فلسطینی‌ها مردمی مظلوم هستند که به زور از سرزمین خود رانده شده‌اند. زندگی سختی را در اردوگاه‌ها می‌گذرانند و دنیا نیز فریاد آنها را نمی‌شنود. فلسطینی‌ها باید به قدس، خانه و سرزمین خود بازگردند.

امام صدر پرسید: فلسطینی‌ها چگونه می‌توانند به سرزمین خود بازگردند؟ برادرم گفت: از راه جهاد!

امام صدر دوباره لیخندی زد. گفت: پسر، تو تنها ده سال داری، چگونه می‌خواهی جهاد کنی؟

برادرم پاسخ داد: انشاءالله آموزش‌های نظامی را یاد خواهیم گرفت. یک جنگجوی واقعی خواهیم شد و همراه سایر رزمندگان عازم فلسطین خواهیم شد تا به طور دست‌جمعی قدس را آزاد کنیم!

امام صدر در پایان آن جلسه به پدرم خاطر نشان کرد که سیدعباس یک نوجوان عادی نیست و شایسته است درس بخواند. ایشان به پدرم پیشنهاد کرد تا او را در فرصت مناسب برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه صور بفرستد. پدرم نیز همین کار را کرد. این‌گونه بود که سیدعباس، زمانی که حدود چهارده سال داشت، به شهر صور رفت تا تحصیلات علوم دینی را در حوزه علمیه امام صدر آغاز کند.

بنابراین، می‌توان گفت که روابط شهید سیدعباس موسوی با امام صدر با این دیدار آغاز شد؟

در حقیقت، پدرم از جمله کسانی بود که از اولین سال ورود امام صدر به لبنان، با ایشان ارتباط برقرار کرد. دلایل این ارتباط این است که پدرم در «انجمن هاشمی» که زیر نظر امام صدر فعالیت می‌کرد، عضویت داشت.

پدرم هفته‌ای چند بار در بیروت و صور و سایر مناطق لبنان در برنامه‌های سیاسی و فرهنگی امام موسی صدر شرکت می‌کرد. سیدعباس، از این طریق با شخصیت و اندیشه‌های امام موسی صدر آشنا شد. چرا که پدرم در برخی جلسات سیدعباس را نیز همراه خود می‌برد و او این‌گونه از نزدیک نیز با امام صدر آشنا شد.

تحصیلات سیدعباس در آن حوزه چقدر طول کشید؟

سیدعباس حدود دو سال در حوزه علمیه شهر صور درس خواند، و همانجا به دست امام صدر معلم شد. هم‌اکنون عکسی در خانه داریم که صحنه عمامه گذاشتن امام صدر بر سر سیدعباس را نشان می‌دهد.

سیدعباس پس از اتمام آن دوره دو ساله چه کرد؟

پس از آنکه دوره دو ساله سیدعباس به پایان رسید، امام صدر به او گفت که وقت آن رسیده تا به نجف‌اشرف برود و تحصیلات خود را در آنجا زیر نظر پسر عموی ایشان آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر ادامه دهد. امام صدر در این خصوص موافقت پدرم را کسب کرد. و سیدعباس این‌گونه عازم نجف‌اشرف شد. او به محض ورود به حوزه علمیه نجف‌اشرف، خود را به آقای سیدمحمدباقر صدر معرفی کرد. و آقای صدر مسئولیت نظارت مستقیم بر زندگی و تحصیلات سیدعباس در نجف‌اشرف را بر عهده گرفت. البته محبت سیدعباس خیلی زود در دل آقای سیدمحمدباقر جای گرفت، و او به یکی از شاگردان خاص و نزدیک آن بزرگوار تبدیل

که معمولاً اوقات فراغت را به بازی و سرگرمی می‌گذرانند نبود. هرگاه صدای اذان از بلندگوهای مساجد محل بلند می‌شد، درب مغازه را قفل می‌کرد و به مسجد می‌شتافت. چرا که او در یک خانواده مذهبی به دنیا آمده بود. به یاد دارم هنگامی که یکی از دوستانش قصد داشت مراسم مذهبی در خانه‌اش برگزار کند، از مادرم تقاضا کرد، فرش خانه را به دوستش به امانت بسپارد.

چه شد که سیدعباس به فراگیری علوم حوزوی روی آورد؟

شهید سیدعباس از سنین نوجوانی اصرار داشت به رزمندگان فلسطینی بپیوندد و از آرمان فلسطین دفاع کند. به همین منظور با انقلابیون فلسطینی آشنا شد، و او را به یک اردوگاه آموزشی منتقل کردند. هنگام تمرین نظامی از بالای یک بلندی به پایین پرت شد، و پای راست او شکست. وقتی پدرم از این حادثه آگاه شد، بیدرنگ او را به بیمارستان انتقال داد، و درمان او مدتی طول کشید. روزی که از بیمارستان مرخص شد، پدرم او را همراه خود به منزل یکی از دوستانش در محله اوزاعی در جنوب بیروت برد. آن روز همه اعضای انجمن هاشمی در آن منزل جمع شده بودند تا با امام موسی صدر ملاقات کنند. امام صدر از پدرم پرسید که



اگر موافق باشید، از کودکی شهید سیدعباس موسوی آغاز و از آن دوران بگویید؟

به نام خداوند بخشنده مهربان، در حقیقت من از دوران کودکی، رفتار و کردار شهید سیدعباس موسوی را شاهد بوده‌ام، او از کودکی، هوشیار و تیزهوش بود، و این تیز هوشی در مراحل دبستان و دبیرستان و در رشته ریاضیات به روشنی تجلی یافت. نظر به استعدادها و توانمندی‌هایی که از او بروز می‌کرد، مدیریت مدرسه همواره او را به شدت تشویق می‌کرد. در مراسم و جشن‌ها که در مناسبت‌های گوناگون ملی و مذهبی برگزار می‌شد، مدیریت مدرسه ایفای نقش‌های آموزنده و رهبری گروه‌های نمایش را به او واگذار می‌کرد.

در سال‌های نوجوانی رفتار او چگونه بود؟

همان‌گونه که می‌دانید سیدعباس در زمانی متولد شد که لبنان در شرایط اقتصادی و اجتماعی سخت و طاقت‌فرسا به سر می‌برد. در آن برهه کار و اشتغال به سختی به دست می‌آمد. به ویژه در مناطق دورافتاده و روستاهای محروم منطقه بقاع، پدرش ناچار بود برای اشتغال و کسب درآمد به کویت برود، تا آینده فرزندانش را تأمین کند. پدر سیدعباس پس از دست و پا کردن مقداری سرمایه از سفر به کویت خودداری کرده و در سال ۱۹۵۸ خانواده خود را به بیروت و در محله فقیرنشین الشیخ منتقل کرد. پدر در این محله مغازه خواربار فروشی دست‌وپا کرده و در آن مشغول کار شد. فرزندان از جمله سیدعباس که سومین فرزند خانواده بود نیز پس از مراجعت از مدرسه روزی چند ساعت به پدر کمک می‌کردند. او مانند سایر بچه‌ها و نوجوانان هم سن و سال خود نبود

شهید سیدعباس از سنین نوجوانی اصرار داشت به رزمندگان فلسطینی بپیوندد و از آرمان فلسطین دفاع کند. به همین منظور با انقلابیون فلسطینی آشنا شد، و او را به یک اردوگاه آموزشی منتقل کردند. هنگام تمرین نظامی از بالای یک بلندی به پایین پرت شد، و پای راست او شکست



فعالیت حوزه امام منتظر در چه ماهی از سال ۱۹۷۸ آغاز شد؟

تا آنجا که به یاد دارم، آغاز کار حوزه علمیه امام منتظر پیش از ارتحال مادرم بود. روز هفتم ژوئن سال ۱۹۷۸ مراسم چهلمین روز درگذشت مادرم در شهر نبی شیت برگزار شد و امام صدر آن روز برای آخرین بار به شهر نبی شیت آمد و در مراسم چهلم مادرم شرکت و سخنرانی کرد. حدود دو ماه بعد ایشان عازم لیبی و در آنجا ربوده شد.

چه تعداد طلبه در آن حوزه درس می خواندند؟

در آغاز کار فقط شانزده طلبه سرگرم تحصیل علوم دینی بودند. تا آنجا که به یاد دارم، آقایان سید حسن نصرالله، شهید شیخ علی کریم، شیخ حسن یاسین و شیخ محمد خاتون در این حوزه درس خواندند.

آیا امام موسی صدر هم در آن حوزه تدریس می کردند؟

خیر به این دلیل که ایشان وقت نداشتند. امام صدر مجوز تأسیس حوزه را از دولت گرفتند. سپس محلی برای آن اجاره کردند و امکانات مادی اولیه مورد نیاز را فراهم نمودند. آقای سید محمد باقر صدر نیز در راهاندازی حوزه کمک کردند. یادم هست که سیدعباس چند روز قبل از شهادت سید محمد باقر صدر آخرین مبلغی را که ایشان برای احداث حوزه حواله کرده بودند، دریافت نمود.

آیا سیدعباس در فعالیت های جهادی و مبارزات سیاسی نیز با امام صدر همکاری داشت؟

آری. سیدعباس از ابتدای تأسیس حوزه علمیه به اتفاق شانزده طلبه در یکی از دوره های آموزش نظامی جنبش امل شرکت کرد. آن دوره در اردوگاه جنتا در منطقه بقاع برگزار شد. شهید سیدعباس موسوی رویدادهای روزانه اش را همواره یادداشت می کرد و یادداشت های او بایگانی هستند. مثلاً در چه تاریخی، کجا و چگونه با امام صدر آشنا شده است.

سیدعباس طلاب حوزه علمیه امام منتظر را در فرصت های مناسب به روستاهای دور دست لبنان اعزام می کرد تا احکام و مسائل اسلامی و اندیشه های سیاسی امام صدر را میان مردم تبلیغ کنند و به مردم نسبت به تهدیدهای روزافزون صهیونیسم بر لبنان و ضرورت مقابله با آن هشدار دهند. به هر حال آن شانزده طلبه گوش به فرمان سیدعباس و او نیز گوش به فرمان امام صدر بود.

آیا خاطره خاصی از این همکاری ها به یاد دارید؟

امام موسی صدر حدود یک هفته پیش از ربوده شدنشان، سیدعباس موسوی را مامور کردند گروهی از طلاب حوزه علمیه را به منظور راهاندازی فرستنده رادیویی برای جنبش امل آموزش دهند. برخی طلاب از این پیشنهاد شگفت زده شده و می پرسیدند که چرا باید بخشی از وقت درسی خود را برای این گونه امور صرف کنند. یکی از آنها به سیدعباس گفته بود که شما رؤیایی زندگی می کنید! آیا شما و امام صدر می خواهید حکومت اسلامی در لبنان تأسیس کنید؟

سیدعباس در پاسخ به اعتراضات آنان گفت: صبر کنید. مدت زیادی نخواهد گذشت که شما نه تنها رادیو، بلکه شبکه تلویزیونی هم خواهید داشت! در حقیقت امام صدر آن زمان به منظور بهبود حال شیعیان لبنان دیدگاه های سازنده و اندیشه های گوناگونی برای طلبه ها مطرح می کرد. اما، آنها نمی توانستند ابعاد و اهمیت آن را درک کنند و بر این اساس به سیدعباس اعتراض می کردند.

پاسخ شهید موسوی به این طرز فکر طلبه ها چگونه بود؟



به یاد دارم سیدعباس به تنهایی با آن پرواز به لبنان آمد، همسرش ام یاسر و دخترش سمیه در نجف مانده بودند. آقای سیدمحمدباقر صدر از قیل با سیدعباس موسوی هماهنگ کرده بود که امکان بازگشت یا عدم بازگشت او را به نجف طی یک نامه رمزدار اطلاع دهد. کلمه رمز آنها عبارت بود (سمیه مریض است). وجود این عبارت در نامه به معنی این است که شرایط عراق نامناسب است و سیدعباس از بازگشت به نجف اشرف خودداری کند. به این دلیل سیدعباس در لبنان ماندگار شد، و خانواده اش چند روز بعد به او پیوستند.

سیدعباس در چه سالی به لبنان بازگشت؟

اوایل سال ۱۹۷۸، چند ماه پیش از ربوده شدن امام صدر.

سیدعباس در مدت هشت سالی که در نجف اشرف به سر می برد، مانند سفیر فوق العاده میان امام موسی صدر و آقای سیدمحمدباقر صدر در حرکت بود. هر سال در فصل تابستان به لبنان می آمد، تا ضمن دیدار با خانواده، امام صدر را نیز از اخبار آقای سیدمحمدباقر صدر آگاه سازد

آیا همکاری سیدعباس با امام موسی صدر پس از بازگشت به لبنان ادامه یافت؟

وقتی سیدعباس تصمیم گرفت در لبنان بماند، به امام صدر پیشنهاد کرد با همکاری یکدیگر در شهر بعلبک حوزه علمیه دایر کنند. تا طلاب لبنانی فراری از حوزه نجف اشرف بتوانند دروس خود را در آنجا ادامه دهند. امام صدر از این پیشنهاد استقبال کرد، و حوزه امام منتظر با تشریک مساعی آن دو در شهر بعلبک تأسیس شد. اخذ مجوز از دولت و همچنین تأمین مالی حوزه بر عهده امام صدر بود و مدیریت و رسیدگی به امور حوزه و تدریس در آن بر عهده سیدعباس قرار گرفت.

شد.

شهید سیدعباس چند سال در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد؟

حدود هشت سال.

روابط ایشان در آن دوره هشت ساله با امام صدر چگونه بود؟

سیدعباس در مدت هشت سالی که در نجف اشرف به سر می برد، مانند سفیر فوق العاده میان امام موسی صدر و آقای سیدمحمدباقر صدر در حرکت بود. هر سال در فصل تابستان به لبنان می آمد، تا ضمن دیدار با خانواده، امام صدر را نیز از اخبار آقای سیدمحمدباقر صدر آگاه سازد، و اخبار ایشان را نیز به آقای سیدمحمدباقر صدر انتقال دهد. چند بار هم به طور مخفیانه به لبنان آمد تا اخبار دستگیری ها و فشار بعضی ها بر شیعیان عراق را به امام صدر منتقل کند. چرا که مطبوعات و رسانه های عراق همه خاموش بودند، و اخبار عراق به خارج از کشور راه نداشت. هیچ کسی در دنیا نمیدانست که بعضی ها چگونه مردم عراق و حوزه علمیه نجف را زیر شدیدترین فشارها قرار داده اند. آقای سیدمحمدباقر صدر به همین جهت سیدعباس را به طرف امام صدر اعزام می کرد تا از طریق ایشان، افکار عمومی دنیا را آگاه سازد.

آیا خاطره خاصی از این نوع سفرها به یاد دارید؟

آری. یادم هست در یکی از سالها، که مردم در ایام سوگواری سالار شهیدان امام حسین (ع) از شهر نجف اشرف با پای پیاده رهسپار کربلا می شوند، در آن سال ارتش حزب بعث با هواپیما، تانک و توپ به عزاداران حسینی حمله ور شده و شمار زیادی از مردم را به خاک و خون کشیدند. سیدعباس پس از آن حادثه بلافاصله مخفیانه به لبنان آمد تا امام صدر را از شرایط عراق مطلع سازد.

آیا از محتوای نامه هایی که میان امام صدر و شهید صدر رد و بدل می شد، اطلاعی دارید؟

همین اندازه می دانم که سیدعباس گاهی اوقات تنها برای چهل و هشت ساعت به لبنان می آمد، تا برای امام صدر نامه ای بیاورد یا نامه ایشان را به نجف ببرد. این نوع اقدامات سیدعباس محرمانه بودند و ما نیز هیچ گاه از جزئیات آنها مطلع نشدیم.

آیا سیدعباس میان امام موسی صدر و امام خمینی نیز پیام یا نامه رد و بدل کرده است؟

تنها همین قدر می دانم که سیدعباس چند بار مخفیانه در نجف به منزل امام خمینی رفت تا پیام هایی از امام صدر یا آقای سید محمد باقر صدر به آن بزرگوار منتقل کند. بیشتر از این اطلاعی ندارم.

چه شد که سیدعباس هشت سال در نجف ماند و چرا به طور ناگهانی به لبنان بازگشت؟

در حقیقت سیدعباس خود مایل نبود نجف را ترک کند. آنطور که او برای ما تعریف کرد، این آقای سیدمحمدباقر صدر بود که به ایشان تکلیف کرده بود، هر چه سریع تر و بی سروصدا نجف را ترک کند. او در صدد تهیه بلیط هواپیما برآمده بود. اما، هواپیمایی که آن روز بغداد را به مقصد بیروت ترک می کرد، جز در قسمت مسافران درجه یک، جا نداشت. طبیعتاً بهای بلیط درجه یک نیز خیلی گران بود. با این حال آقای سیدمحمدباقر صدر که از توطئه صدام بر جان سیدعباس نگران بود، هزینه بهای بلیط را پذیرفت، و برادرم همان روز عراق را ترک کرد. یادم هست که او پس از ورود به بیروت بیدرنگ به منزل امام صدر رفت تا ایشان را از وقایعی که در نجف می گذشت آگاه کند.

آیا سیدعباس پس از آن، دیگر به نجف برنگشت؟

خیر. از آن پس به نجف بازنگشت.

یکی از علمای امروز لبنان که قبلاً در حوزه علمیه امام منتظر تحصیل می کرده است بعد از شهادت سیدعباس فاش کرد که برادرش (شهید موسوی) به منظور تأمین نیازهای مالی طلاب روزی ناچار شد اندوخته ناچیز خود را به مصرف برساند تا از گرایش طلاب به دیگر حوزه‌های علمیه و سایر علمای لبنان جلوگیری کند

علمای لبنان بر اساس تدریس علوم حوزوی و عدم مداخله در امور سیاسی ترسیم شده بود. رابطه امام موسی صدر و انقلاب اسلامی ایران چگونه بود؟

من بر این باورم که شیعیان لبنان، با عشق به امام موسی صدر، مردم ایران را شناسختند و به آنان مهر و محبت ورزیدند. در دوران انقلاب اسلامی ایران، مردم لبنان شب و روز در خیابان‌ها تظاهرات می‌کردند و از مبارزات مردم ایران پشتیبانی به عمل می‌آوردند. در همان روزهایی که مردم ایران به ندای امام خمینی از پاریس لبیک می‌گفتند و به خیابان‌ها می‌ریختند، مردم لبنان نیز با آنان هم‌صدا می‌شدند و به خیابان‌ها می‌ریختند. این امام صدر بود که این‌گونه قلب لبنانی‌ها را با قلب مردم ایران پیوند داد. عشق و علاقه مردم لبنان به امام صدر بود که آنها را وا داشت تا زود هنگام با مردم و انقلاب اسلامی ایران اعلام همبستگی کنند. بی تردید اگر امام صدر نبود، قطعاً این همدلی و هماهنگی میان دو ملت پدید نمی‌آمد.

ارتباط سید حسن نصرالله با امام صدر چگونه بود؟
به نظر من، شهید سیدعباس موسوی و سید حسن نصرالله که خداوند بر عمر او بیفزاید، دو ثمره از دستاوردهای عمر امام موسی صدر هستند. این یک واقعیت انکارناپذیر است.

از وضعیت اقتصادی و اجتماعی شهید سیدعباس در دوران تحصیل چه خاطراتی دارید؟

در حقیقت برادرم در دوران تحصیل در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد. روزی به خرید کتاب درسی نیاز پیدا کرد و برای تهیه آن پول در اختیار نداشت. همسرش با فروختن حلقه ازدواج‌شان پول کافی را برای خرید کتاب تأمین کرد. این نشان از ایثار و فداکاری همسرش داشت که سال‌ها بعد شریک راه شهادت او شد. در حقیقت آن شیرزن در سازندگی و باروری فکری همسرش نقش مؤثر داشت. او با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر، خارها را از مسیر راه همسرش برداشت. از وجود خود پلی برای عبور مردی ساخت که مدت‌ها بعد با شهادت مشترک‌شان صفحه جدیدی در تاریخ لبنان گشودند.

خاطره دیگری دارم که ضروری می‌دانم به آن اشاره کنم: در آستانه غروب یکی از روزهای ماه مبارک رمضان همراه همسر شهید سیدعباس منتظر آمدن او بودیم تا با افطار به خانه بیاید، ولی، او دست خالی به خانه آمد. هیچ خوراکی برای افطار نداشتیم. همگی مشغول نماز و نیایش شدیم، سید پس از نماز درباره صبر حضرت زهرا (س) و مصیبت‌های حضرت زینب (س) و ضرورت پیروی از آنها صحبت کرد. به گونه‌ای که از چشمان او اشک جاری شد. همچنان که در حال راز و نیاز بودیم ناگهان زنگ خانه به صدا درآمد و یکی از دوستان شهید، همراه غذا وارد خانه شد که پس از گرسنگی طولانی سیر شدیم. ■

در این باره از دایی پدرم که درجه‌دار ارتش فرانسه در لبنان بود، خاطره‌ای دارم که شاید بازگو نمودن آن موضوعیت داشته باشد. او درباره ترفندهای استعمارگران مطالعات فراوانی به عمل آورده و از شگردهای آنان شناخت کافی داشت. هنگامی که امام موسی صدر برنامه دوره‌های آموزش نظامی جوانان شیعه را آشکار ساخت، دایی پدرم برای ایشان نامه سرگشاده نوشت و به او هشدار داد فعالیت‌های خود را علنی نکند و گرنه همان‌طور که اجداد ایشان را به شهادت رساندند، او را نیز به شهادت می‌رسانند.

روابط شهید موسوی با سایر علماء لبنان چگونه بود؟

شهید سیدعباس موسوی به استثنای امام موسی صدر با هیچ یک از علمای وقت لبنان ارتباط نداشت.

روابط ایشان با علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله چگونه بود؟

علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله چند بار به منزل شهید سیدعباس آمد تا ایشان را به همکاری و پیوستن به حوزه علمیه خود دعوت کند. اما، سیدعباس نپذیرفت. او فقط با امام موسی صدر همکاری می‌کرد. مرحوم شیخ محمدمهدی شمس‌الدین نیز به سیدعباس پیشنهاد کرد به همراه شانزده طلبه شاگرد خود به حوزه او بپیوندند. اما، سیدعباس این پیشنهاد را رد نموده و تأکید کرد که می‌خواهد در حوزه‌ای که با همکاری امام موسی صدر تأسیس شده است، خدمت کند.

درباره این موضوع خاطره‌ای دارم که آن را بازگو می‌کنم: طلبه‌هایی که در حوزه امام منتظر درس می‌خواندند، به علت کمبود امکانات، زندگی بسیار ساده‌ای داشتند. مانند مستضعفان زندگی می‌کردند. سیدعباس خاطرات آن روزهای سخت و چگونگی تأمین نیازهای مالی طلاب را یادداشت کرده است. یکی از علمای امروز لبنان که قبلاً در حوزه علمیه امام منتظر تحصیل می‌کرده است بعد از شهادت سیدعباس فاش کرد که برادرم (شهید موسوی) به منظور تأمین نیازهای مالی طلاب روزی ناچار شد اندوخته ناچیز خود را به مصرف برساند تا از گرایش طلاب به دیگر حوزه‌های علمیه و سایر علمای لبنان جلوگیری کند.

شهید موسوی چه تفاوتی میان امام صدر و دیگر علمای لبنان قائل بود؟

از نظر شهید سیدعباس موسوی، امام موسی صدر علم و جهاد را پیوند زده بود. در حالی که خط‌مشی برخی

شهید سیدعباس همیشه سعی می‌کرد آنها را قانع کند. گاهی ناچار می‌شد چنین پاسخ دهد که امام صدر از ما چنین خواسته است. امام موسی صدر و سیدعباس موسوی با دورنگری مسائلی را می‌دیدند که طلبه‌ها تصور آن را نمی‌کردند. به طور مثال وقتی برنامه آموزش نظامی طلاب حوزه آغاز شد، برخی گفتند که ما به لبنان بازگشتیم تا درس بخوانیم. به چه دلیل از ما انتظار دارید از اوقات درس بکاهیم و در کلاس‌های آموزش نظامی شرکت کنیم.

آیا شهید موسوی با جنبش امل ارتباط سازمانی هم داشت؟

شهید سیدعباس حوزه علمیه امام منتظر را با همکاری امام صدر اداره می‌کرد. سیدعباس بیشتر فعالیت‌های خود را به طور مستقیم، با هدایت و زیر نظر امام موسی صدر انجام می‌داد. اما، گمان نمی‌کنم با جنبش امل ارتباط سازمانی داشته بوده.

گفته شده که شهید موسوی مسئول بخش بازرسی و قضایی جنبش امل بوده است. آیا واقعیت دارد؟

تا آنجایی که اطلاع دارم، سیدعباس موسوی بر خلاف آقای سید حسن نصرالله، هیچ‌گونه ارتباط آشکار با جنبش امل نداشت. اگر هم ارتباط داشت، کاملاً سری بود. اما، مسئولیت‌های سید حسن نصرالله در جنبش امل رسمی و علنی بود. آقای نصرالله بارها عنوان کرده که در زمان امام صدر، عضو جنبش امل بوده است. در ارتباط با شهید سیدعباس موسوی آنچه علنی بود، همکاری تنگاتنگ و مستقیم او با امام صدر در راه‌اندازی و اداره حوزه علمیه امام منتظر در شهر بعلبک بود. سیدعباس نماینده شهید سید محمد باقر صدر در لبنان بود و امام صدر از او و طلبه‌های او بیشتر در آن بخش از برنامه‌های خود استفاده می‌کرد که با امور حوزوی پیوند داشت.

در لبنان علمای برجسته زیادی حضور داشتند. شهید موسوی در میان روحانیت شیعه لبنان چه جایگاهی برای امام صدر قائل بود؟

شهید موسوی امام صدر را استاد، الگو، پیشوا، مدافع و پدر معنوی خود می‌دانست. در اغلب فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و جهادی امام موسی صدر را سرمشق خود قرار داده بود. سیدعباس به این باور رسیده بود که صهیونیسم جهانی اهمیت طرح‌ها و برنامه‌های سازنده امام صدر را شناخته است. وی علت رپوده شدن امام موسی صدر را نتیجه ترس و نگرانی استکبار جهانی از طرح‌ها و برنامه‌های روشنگرانه او می‌دانست.

